

نکوهش تهمت

تهمت، ابراز سوءظن نزد دیگران است و از آن جا که گمان بد به رفتار یا گفتار یا صفات ناپسند مربوط می شود، تهمت به شکلی ، بازگفتن امور ناشایست دیگران است؛ به همین جهت می توان آن را نوع خاصی از اقسام غیبت به شمار آورد.

تهمت، ابراز سوءظن نزد دیگران است و از آن جا که گمان بد به رفتار یا گفتار یا صفات ناپسند مربوط می شود، تهمت به شکلی ، بازگفتن امور ناشایست دیگران است؛ به همین جهت می توان آن را نوع خاصی از اقسام غیبت به شمار آورد. وقتی برای شخصی ، سوءظن به دیگری پیش می آید، با بیان آن گمان بد، آن هم در غیاب خود متهم، به غیبت آلوده می شود و اگر این عیوب یا ردایل در شخص متهم وجود نداشته باشد، بازگفتن آن را می توان نوعی از انواع غیبت و بهتان راقتل و بهتان راقتل؛ به شمار آورد. البته میان هر سه عنوان، تفاوت های دقیقی وجود دارد. با این بیان می توان تهمت را رفتاری مردد میان غیبت و بهتان دانست که البته هر دو حرام هستند و در نتیجه، تهمت نیز حرام خواهد بود؛ چرا که یا در شمار مصادیق غیبت قرار می گیرد یا عنوان بهتان راقتل؛ بر او صدق می کند. ریختن آبروی دیگران نزد شخص سوم یا گروهی از مردم، با توجه به آگاهی نداشتن دیگران از این که آن فرد مرتکب عمل خاصی شده یا خیر، حرام است.

رد تهمت همان گونه که در بحث غیبت آمد، انسان نه تنها نباید شنونده غیبت باشد، بلکه اگر غیبت به شکل ناخواسته نیز به گوش او رسید، باید در رد آن بکوشد و فقط ذکر این نکته که غیبت نکنید کافی نیست؛ زیرا شاید بیان همین جمله، تأکیدی بر وجود عیب و نقص در غیبت شده باشد؛ پس باید در رد غیبت کوشید تا غیبت شده از اصل عیب مبرا شود.

تهمت و بهتان نیز چنین است، و آن کس را که مورد تهمت قرار گرفته باید از اتهام پاک سازد.

آن یکی يك شيخ را تهمت نهاد كو بد است و نيست بر راه رشاد
 شارب خمر است و سالوس و خبيث مر مريدان را كجا باشد مغيب
 آن یکی گفتش ادب را هوش دار خرد نبود اين چنين ظن بر كيار
 دور ازو و دور از آن اوصاف او كه ز سيلی تيره گردد صاف او
 اين چنين بهتان منه بر اهل حق كين خيال تو است، برگردان ورق [1]

گوینده تهمت فقط با تکیه بر قرائن موجود، نتیجه گیری کرده و برداشت خود از آنچه واقع شده را به دیگری نسبت می دهد و در واقع بدگمانی خود را ابراز می کند؛ از این رو باید در صدد نفی آن برآمد و یادآور شد که نسبت دادن این کار نادرست به دیگری ج حتی اگر این نسبت درست هم باشد ج مشمول حکم غیبت است و در صورت اشتباه، مشمول حکم بهتان می شود که در هر دو صورت کار او حرام است؛ پس وظیفه انسان حمایت از شخصی است که مورد بهتان یا تهمت قرار گرفته است و باید آبروی او را از گزند تهمت مصون داشت. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) می فرماید:

من اذل عنده مومن و هو يقدر على ان ينصره فلم ينصره، اذله الله يوم القيامة على رءوس الخلائق. [2]
 کسی که نزد او مومنی را خوار کنند، در حالی که می تواند وی را یاری کند و این کار را نکند، خداوند او را روز قیامت در راس تمام آفریده هایش خوار می کند.

من رد عن عرض اخيه كان له حجابا من النار. [3]

کسی که آسیب ها را از آبروی برادر مومن خود رد کند، همین برای او پرده ای در برابر آتش می شود. در مواردی که انسان توانایی حمایت از آبروی دیگران را ندارد می تواند مجلس را ترك کند و اگر نمی تواند چنین کاری کند، باید در دل از حضور در چنین مجلسی ناخشنود باشد. بی تفاوتی درونی نیز در برابر چنین رفتار زشتی ، بد و نازیبا است.

تأثیر تهمت بر شنونده آن از نظر اخلاقی در تهمت، شنونده، اخباری را از تهمت زننده می شنود که بر حدس تهمت زننده استوار است و از درستی یا نادرستی آن به صورت قطعی آگاه نیست. حال اگر شنونده نفسی ضعیف داشته باشد، چه بسا تحت تأثیر این تهمت قرار گیرد و دیدش درباره متهم عوض شود؛ یعنی حتی اگر شنونده، به وظیفه شرعی خود عمل، و با گوینده برخورد کند و تهمت او را برگرداند، این امکان هست که از لحاظ اخلاقی و حالات درونی ، تحت تأثیر قرار گرفته، از اعتمادش نسبت به متهم کاسته شود.

دانشمندان علم اخلاق برای شنونده تهمت چهار حالت را در نظر گرفته اند و برای هر يك از این حالات، راه حل های علمی را بیان کرده اند تا به متهم بدبین نشود.

1. شنونده می داند اظهارات گوینده تهمت است.

2. شنونده نمی داند اظهارات گوینده تهمت است یا بهتان؛ چرا که ممکن است این اظهارات برداشت او از رفتار متهم یا نسبتی دروغین به او باشد.

3. شنونده نمی داند گفتار گوینده تهمت یا غیبت است.

4. شنونده نمی داند گفتار گوینده تهمت یا بهتان یا غیبت است.

در مورد اول که شخص می داند این اخبار تهمت است، بدگمانی در مرتبه ای ضعیف به شنونده منتقل شده است؛ یعنی شخص می داند که گوینده از روی حدس و بدگمانی، بر نشانه ها و قرائنی تکیه کرده که موجب برداشت نادرستی از متهم شده است که با توجه به این آگاهی می تواند بدبینی را از خود دور سازد و اتهام را ناشی از درک نادرست تهمت زنده بداند.

در مورد دوم که گفتار گوینده بین تهمت و بهتان میثکوک است، اگر تهمت باشد، یک طرف احتمال بر محور حدس است و طرف دیگر آن (بهتان) بر دروغین بودن آن نسبت درباره متهم دلالت دارد؛ از این رو شنونده به آسانی می تواند بدگمانی را از خود دور سازد.

در مورد سوم که بین حکم تهمت یا غیبت اشتباهی پیش آید، چون یک طرف این اخبار بر محور حدس است می توان آن را رد کرد و مورد چهارم هم ادغامی از این سه مورد است که در هر چهار مورد، این اخبار با شدت و ضعف خود می تواند بر فرد تاثیر گذار باشد.

امیر مومنان علی (علیه السلام) فرمود:

ایها الناس من عرف من اخیه وثیقه دین و سداد طریق فلا یسمعن فیہ اقاویل الناس اما انه قد یرمی الرامی و یخطی السهام و یحیل الکلام و باطل ذلک بیور و الله سمیع و شهید اما انه لیس بین الحق و الباطل الا اربع اصابع فسنل عن معنی قوله هذا فجمع اصابعه و وضعها بین اذنه و عینه ثم قال: الباطل ان تقول سمعت و الحق ان تقول رایت. [4]

ای مردم! کسی که برادر دینی اش را این گونه شناخت که او در دین محکم و استوار است آدم متدینی است و کردار و رفتارش در مسیر شرع قرار دارد، دیگر نباید درباره او به حرف این و آن گوش کند. همانا کسی که تیر می اندازد، گاهی تیرش به خطا می رود، کلامش ریشه ندارد و آنچه که گفته می شود و نادرست است، از بین می رود و خداوند شنوا و گواه است. هوشیار باشید همانا بین حق و باطل به جز چهار انگشت فاصله نیست.

از حضرت پرسیدند: این که فاصله بین حق و باطل چهار انگشت است، یعنی چه؟ انگشتان مبارکش را جمع کرد و بین گوش و چشمش گذاشت و فرمود: باطل این است که بگویی شنیدم، و حق این است که بگویی دیدم. با توجه به این روایت، اخباری که بر محور حدس و گمان بوده و ریشه اش شنیدنی ها و احتمالات است، از موارد تهمت، بهتان یا غیبت به شمار می آید. در غیبت، احتمال این است که گوینده، آن چه را می گوید، دیده است؛ ولی شنونده فقط یک احتمال را می شنود؛ پس نباید تحت تاثیر شنیده ها قرار گیرد؛ زیرا به ندرت اتفاق می افتد که شنیده ها بر مبنای دیده ها و صادقانه باشند.

از امام حسن (علیه السلام) پرسیدند: بین حق و باطل چقدر است؟ حضرت در پاسخ فرمود:

اربع اصابع فما رابته بعینک فهو الحق و قد تسمع باذنیک باطلا کثیرا. [5]

چهار انگشت است. آن چه را با چشمت می بینی حق است و آن چه را با گوش خود می شنوی، بیشترش باطل است.

شیوه پیش گیری از تهمت با توجه به تعریفی که از تهمت ارائه شد، انسان باید برای پیش گیری از ابتلای خود و دیگران به این گناه، در درجه نخست از بدگمانی به دیگران بپرهیزد، و در صورت شنیدن تهمت از دیگران، به گونه ای از خویش مراقبت کند که تحت تاثیر بدگمانی دیگران قرار نگیرد. همچنین نباید از او حرکتی سر زند که منشا حدس و بدگمانی دیگران قرار گیرد؛ یعنی در نهایت، کاری را که ممکن است منشا حدس و بدگمانی دیگران قرار گیرد، انجام ندهد.

دلخ بیرون کند برهنه شو ز دلخ تا ز تو فارغ شود اوهام خلق [6]

برای این منظور باید از معاشرت و همنشینی با افرادی که در جامعه به بدی شناخته شده اند دوری جست تا زمینه اتهام فراهم نشود، گاهی حضور در جمعی که بیشتر افراد آن زشتکارند، منشا بدگمانی و تهمت می شود؛ هرچند خود فرد زشت کار نباشد. عدم حضور در چنین مکان ها و مجامعی که برای انجام اهدافی زشت برپا شده است می تواند زمینه اتهام را کاهش دهد.

از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که پدر بزرگوارش حضرت باقر (علیه السلام) به او فرمود:

یا بنی! من یصحب صاحب السوء لا یسلم و من یدخل مداخل السوء یتهم. [7]

ای پسر من! کسی که با بدکاران همنشینی کند، سالم نمی ماند. بر روح او تاثیر می گذارد و اگر کسی به جایگاهی بد گام نهد، متهم می شود.

امام صادق (علیه السلام) در جایی دیگر از رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) چنین روایت می کند:

اولی الناس بالتهمه من جالس اهل التهمه. [8]

سزاوارترین مردم به متهم شدن کسی است که با افرادی که متهم هستند همنشینی کند.

امیر مومنان علی (علیه السلام) در وصایای خویش می فرماید:

ایاک و مواطن التهمه و المجلس المظنون به السوء، فان قرین السوء یغر جلیسه. [9]

از جاهایی که مورد تهمت قرار می گیرند و مجلسی که به آن گمان بد برده می شود، بپرهیز. به درستی که همنشین بد، همنشین خود را فریب می دهد.

من وضع نفسه مواضع التهمه فلا يلومن من اساء به الظن. [10]

کسی که خودش را در معرض تهمت قرار دهد، سرزنش نکند کسی را که به او بدگمان شده است.

من دخل مداخل السوء اتهم. [11]

کسی که به جایگاه های بد گام نهد، متهم می شود.

شیوه برخورد با برداشت ها و اخبار حدسی و حسی

انسان حق ندارد رفتار، گفتار یا صفت نادرستی را که بر پایه حدس در برادر و خواهر مومنش دریافته است، به او نسبت دهد و بدون آن که از اعتبار دریافت خود مطمئن باشد، آن را نقل کند.

نسبت دادن رفتاری زشت که از روی حدس باشد، همان تهمت؛ است چرا که شخص در تهمت، بدگمانی خویش را درباره دیگری اظهار می کند و بدگمانی، چیزی جز حدس زدن در حق دیگری نیست و چه بسیار حدس هایی که با واقع مطابقت نمی کند و فقط مایه بدگمانی دیگران در حق متهم می شود.

حس کردن رفتار یا حالات دیگران به دو صورت؛ مستقیم؛ و غیر مستقیم؛ ممکن است:

1. حس غیر مستقیم: در این قسم، انسان خود، رفتار متهم را ندیده و سخن او را نشنیده؛ بلکه دیگری برای او نقل کرده است؛ یعنی از راه شنیدن از دیگری، به رفتار یا گفتار متهم پی می برد و با واسطه از مساله آگاه می شود. درباره این نوع حدس و احکام مربوط به آن، روایات بسیاری وارد شده است که بیانگر باطل بودن مطالبی است که از طریق گوش به انسان می رسد.

در این باره بحث بسیار گسترده است؛ چرا که واسطه حس غیر مستقیم، انسان است و انسان هم موجودی است که اگر در مسیر امیال نفسانی قرار گیرد، به خبیث ترین آفریدگار تبدیل می شود؛ چنان که اگر راه درست را ببیماید، اشرف مخلوقات و برتر از ملائکه است.

بیشتر انسان ها گرفتار رذایل نفسانی چون کینه، حسد، بخل و طمع هستند که آنها را به تهمت زدن به دیگران وا می دارد و باعث می شود از سادگی و صفای شنونده سوء استفاده کرده، حب و بغض های خود به دیگران را در قالب بهتان و تهمت مطرح کنند، و چون نفس بیشتر افراد بشر، به آداب الهی آراسته نشده است، گفتارشان قابل تصدیق و اعتماد نیست و هواهای نفسانی در بسیاری از کارهایشان تاثیر دارد.

گاهی پلیدی نفس به حدی شدت می یابد که شنونده با این که می داند آن چه درباره برادر مومنش شنیده، از واقعیت بسیار دور است، آن مطلب را نقل می کند و در بعضی موارد چیزی را که خودش ندیده یا نشنیده است و آن را از قول دیگری عنوان کرده، به گونه ای القا می کند که گویی خودش دیده یا با گوش خود شنیده است. این پلیدی نفس به حدی می رسد که او تکذیب متهم درباره اتهام وارد به خود را می شنود؛ ولی آن را نشنیده می گیرد و هم چنان به سخنان خویش ادامه می دهد.

پیشوایان معصوم (علیه السلام) با جنبه های درونی انسان به خوبی آشنا بوده و به همین دلیل، غالب نقل هایی را که درباره رفتار یا گفتار دیگران صورت می گیرد باطل به شمار آورده اند؛ چنان که از حضرت امیر (علیه السلام) نقل شده است:

الباطل ان تقول سمعت و الحق ان تقول رايت. [12]

باطل آن است که بگویی شنیدم و حق آن است که بگویی دیدم.

حال اگر نقل کننده فرد عادل باشد، تکلیف انسان چیست؟

حکم کلی این است که از نظر درونی نباید تاثیر گذارد و از نظر بیرونی نباید برای دیگری نقل شود. در این مساله، از لحاظ درونی نه باید آن را تصدیق کرد و نه تکذیب؛ چرا که تصدیق هر يك از متهم و شخص عادل، مستلزم تکذیب دیگری است. اگر شخص عادل را در دل تصدیق کنی، باید متهم را دروغگو بدانی و اگر متهم را تصدیق کنی، لازمه اش تکذیب شخص عادل است.

از نظر بیرونی باید گفت: گرچه ناقل خبر، فرد عادل و درستی است، نقل کردن او موجب شده که مشمول حکم غیبت قرار گیرد و همین امر او را از درجه اعتبار ساقط می کند؛ زیرا غیبت، فسق، پس فرد غیبت کننده هم فاسق است و مطابق آیه شریفه ذیل، دانشمندان علم اخلاق معتقدند: انسان حق حکایت چیزی را که فاسق برای او نقل می کند ندارد. خداوند سبحان در قرآن کریم می فرماید:

يا ايها الذين امنوا ان جاءكم فاسق بنبأ فتبينوا. [13]

ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر فاسقی برای شما خبر آورد، جست و جو کنید سخن او را بدون تحقیق نپذیرید؛ پس به صرف عادل بودن نقل کننده نمی توان حکم کرد که نقل کردن آن مطلب جایز است؛ چون این فرد عادل هم مانند سایر افراد بشر، معصوم نیست و ممکن است اشتباه کرده باشد.

2. حس مستقیم: زمانی که شخص، کاری را با چشم می بیند یا گفتاری را با گوش خود می شنود (هیچ واسطه و شخص سومی در کار نیست) می گویند با حس مستقیم خود آن عمل یا گفتار را دریافت کرده است.

دانشمند بزرگ شیعی، مولی محمد مهدی نراقی (قدس سره) درباره شیوه برخورد با حس مستقیم می نویسد: جایز

نیست انسان هر چیزی را که با چشم خود می بیند تصدیق کند. بسیاری از اعمال دو چهره دارند و می توان آنها را بر صورت درستی حمل کرد و جایز نیست انسان از آنها زشتی و نادرستی را برداشت، سپس برداشت خود را برای دیگران هم نقل کند؛ البته در روایات آمده است که «هر آنچه چشم ببیند، حق است»؛ ولی منظور از این چشم، چشم پاک و بی غرض و بی هوا است، نه چشم آلوده و مبتلا به هواهای نفسانی، و چشم پاک هم تا آن جا که راه درستی را برای عملی باز می بیند، آن را بر فساد حمل نمی کند. امیر مومنان علی (علیه السلام) از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) چنین نقل فرموده است:

اطلب لاختیک عذرا فان لم تجد له عذرا فالتمس له عذرا. [14]

اگر کاری از برادر مومنت سر زد که ظاهرش نقص است، اول عذری برایش بیاور و اگر عذری نیافتی، برایش عذر بتراش؛ پس نباید به ظاهر عمل توجه کرد. چه بسا ظاهر عملی زشت به نظر آید؛ ولی دلیل موجهی برای انجام آن وجود داشته و جنبه شرعی یا تادیبی در آن نهفته باشد و اگر هم عمل به گونه ای باشد که به هیچ صورت نتوان آن را بر صحت حمل کرد، باید خود شخص برای انجام آن دلیلی بتراشد که مساله نزد دیگران بر صحت حمل شود.

امام جعفر صادق (علیه السلام) از حضرت علی (علیه السلام) چنین روایت کرده است:
ضع امر اخیک علی احسنه حتی یاتیک ما یغلبک منه و لا تظن بکلمه خرجت من اخیک سوءا و انت تجد لها فی الخیر محملا. [15]

رفتار برادرت را بر بهترین وجه قرار بده تا جایی که اطمینان به بدی آن نداری و درباره سخنی که از دهان او درآمده، گمان بد نکن تا آن جا که راهی برای نیکو پنداشتن آن وجود دارد.

پس حس مستقیم هم دچار خطا می شود؛ زیرا امیال نفسانی در هر حال بر دیده ها و شنیده های انسان اثر می گذارد و برداشت ها را دگرگون، و داوری را از جاده حق منحرف می کند.

بغض و نفرت، خوبی ها را زشت می نمایاند و زشتی ها هم به هیچ روی قابل سفارش نیستند. از سوی دیگر ممکن است وجود ملکات زشت نفسانی در فرد تهمت زننده باعث شود که آن را به دیگران نیز تعمیم دهد. برای نمونه خود شخص آلوده است؛ بنابراین پیرامون خود را آلوده می بیند یا خودش از کارهایی که انجام می دهد، هدف زشتی را پی می گیرد و این زشتی را به کار دیگران نیز نسبت می دهد. چون خودش به قصد مسخره کردن جلو دیگران تواضع می کند، تواضع دیگران به خود را نیز مسخره می پندارد. چنان که گفته اند: «کافر همه را به کیش خود پندارد».

در این مساله دشمنی های شخصی دخیل نیستند؛ بلکه بیماری های نفسانی فرد، ریشه بدبینی او می شود و ریشه اساسی همه بیماری های نفسانی نیز دوست داشتن دنیا و غفلت از آخرت و مقام انسانی است. فرو رفتن در مسائل مادی و فراموشی مسائلی چون مرگ، قیامت، حساب و کتاب و دوزخ سبب غفلت از معنویات می شود.

حب الدنيا راس کل خطیئه. [16]

دوستی دنیا در راس همه خطاها قرار دارد.

پی نوشت:

[1]. مولوی: مثنوی معنوی، حکایت طعن زدن بیگانه در شیخ.

[2]. علامه مجلسی: بحارالانوار، ج 72، ص 226.

[3]. حر عاملی: وسائل الشیعه، ج 12، ص 293، ح 16338.

[4]. علامه مجلسی: بحارالانوار، ج 72، ص 197، ح 16.

[5]. همان، ج 10، ص 130، ح 1.

[6]. مولوی: مثنوی معنوی، حکایت کرامات درویشی که در کشتی متهمش کردند.

[7]. محدث نوری: مستدرک المسائل، ج 8، ص 339، ح 9600.

[8]. همان، ج 9601.

[9]. حر عاملی: وسائل الشیعه، ج 12، ص 37، ح 15575.

[10]. همان، ج 15578.

[11]. همان، ص 38، ح 15578.

[12]. علامه مجلسی: بحارالانوار، ج 72، ص 197، ح 16.

[13]. حجرات (49): 6.

[14]. علامه مجلسی: بحارالانوار، ج 72، ص 197، ح 15.

[15]. کلینی: کافی، ج 2، ص 362، ح 15.

[16]. همان، ص 130، ح 11.

منبع: اخلاق الهی (آفات زبان) ج 4 ص 148